مصاحبه حضرت آيت الله خرازى(دامت بركاته(

حضرت آيه اللّه سيد محسن خرازي در سال 1316 هجري شمسي در خانواده‌اي متدين و مذهبي در تهران به دنيا آمد، نسب و دودمان ايشان به امام سجاد و امام مجتبي(عليهماالسلا‌م) مي رسد.

درس و بحث را با حوزهِ درسي حضرت آيه الله آقاي مجتهدي (دام ظله) شروع كرد و بسيار مورد لطف و عنايت ايشان بود، با توفيق الهي به همراه حضرت آيت اللّه حاج شيخ رضا استادي(دامت بركاته) حوالي سال 1336 شمسي به قم آمد و اين مصاحبت همچنان ادامه دارد.

فقه و اصول و فلسفه و كلا‌م را نزد حضرات آيات: شيخ محمدتقي ستوده(قدس سره)، ميرزا علي مشكيني، حاج شيخ محمد شاهآبادي(دام ظلهما) و سيد محمد باقر سلطاني طباطبائي(قدس سره) فرا گرفت و حدود سال 1341 شمسي به فراگيري دروس خارج آيات عظام آقايان : حاج سيد محمد محقق داماد،حاج سيد حسن فريد اراكي، حاج سيد محمدرضا گلپايگاني و حاج شيخ محمد علي اراكي(قدس اللّه اسرارهم) پرداخت.

حضرت آيه اللّه سيد محسن خرازي يك شخصيت اخلا‌قي اجتماعي و سياسي هستند كه عوامل مؤثر بر اين شكل‌گيري بهره‌وري از اساتيد بزرگوار مذكور و استفاده از الگوهاي اخلا‌قي و اجتماعي و سياسي ديگري از قبيل:آيه‌الله العظمي آقاي حاج سيد احمد خوانساري، آيه‌اللّه آقاي حاج شيخ عبدالعلي تهراني حجه‌الا‌سلا‌م آقاي حاج شيخ هادي مقدسي، حجه‌الا‌سلا‌م آقاي شيخ مرتضي زاهد و از همه مهم‌تر حضرت امام خميني را مي توان ذكر كرد.

حضرت آيه اللّه سيد محسن خرازي داراي سابقه تدريس و تأليفات زيادي به زبان‌هاي عربي و فارسي است.

كتابها و رساله‌هايي كه به زيور طبع آراسته شده‌اند.

كتابها:احياءالموات، الا‌مر بالمعروف والنهي عن المنكر، بدايه‌المعارف الا‌لهيه،

عمده الا‌صول (جلد اول)؛ قيامت، حديث ثقلين، في رحاب التقوي و غيره.

رساله‌ها: فلسفه زيارت، اخلا‌ق تحليلي، اشكال و انواع دفاع مقدس، تشريح، تصوير، نقض حكم حاكم، تشبه مردان به زنان و به عكس، تشبه به كفار و غيره.

حضرت آيه اللّه سيد محسن خرازي داراي فعاليتهاي عملي تحقيقي و تبليغي زيادي هستند از جمله:

فعاليت در تأ سيس مؤسسه در راه حق، همكاري با مجمع فقهي اهل بيت(عليهم السلا‌م) پيرامون مسائل فقهي، همكاري با جامعه مدرسين و نمايندگي مجلس خبرگان در دوره دوم و سوم.

بسم‌ اللّه‌ الرحمن‌ الرحيم.

با عرض‌ تشكّر از حضرت‌ آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ كه‌ با وجود اشتغالا‌ت فراواني‌ كه‌ دارند، وقت‌ شان‌ را در اختيار ما قرار دادند و اين‌ جمع‌ از فرزندان خود را به‌ حضور پذيرفتند. پيش‌ از آغاز پرسش‌ها، تاريخچه‌اي‌ كوتاه‌ را از اين‌ مركز، خدمت‌ حضرت‌ عالي‌ تقديم‌ مي‌داريم. عملكرد منفي‌ انجمن‌ حجتيه‌ دربارهِ‌ انقلاب، سبب‌ برخورد حضرت‌ امام‌(ره )، با اين‌ گروه‌ شد متأسفانه، جوّ فكري‌ كشور، طوري‌ شده‌ بود كه‌ هركس‌ نامي‌ از حضرت‌ مي‌برد، متهم‌ به‌ هواداري‌ يا عضويت‌ در اين‌ انجمن‌ مي‌شد؛ چون، آنان، طوري‌ خود را مطرح‌ كرده‌ بودند كه‌ گويا، تنها دل‌ آنان‌ است‌ كه‌ براي‌ امام‌ زمان(عج) مي‌تپد ‌و آرزوي‌ ظهور ايشان‌ را دارند اين‌ جو، بايد شكسته‌ مي‌شد، ولي‌ شكستن‌ اين‌ جو، كار هركس‌ نبود. بالاخره‌ آقاي‌ قرائتي‌ پا پيش‌ گذاشتند و خدمت‌ مقام‌ معظم‌ رهبري، حفظه‌ اللّه، رسيدند و عنوان‌ كردند كه‌ اگر ايشان‌ صلاح‌ بدانند، دربارهِ‌ حضرت، مركزي‌ ايجاد شود. مقام‌ معظم‌ رهبري‌ هم‌ اين‌ ايده‌ را پذيرفتند و كار را بر عهدهِ‌ خود آقاي‌ قرائتي‌ گذاشتند. آقاي‌ قرائتي، با برخي‌ از بزرگان‌ حوزه‌ صحبت‌ كردند، ولي‌ به‌ سبب‌ گرفتاري‌هاي‌ آقايان، هيچ‌ كدام‌ اقدامي‌ نكردند. پس‌ از دوسال، خود آقاي‌ قرائتي، آستين‌ همّت‌ را بالا زدند و بنيادي‌ را به‌ نام‌ <بنياد فرهنگي‌ حضرت‌ مهدي‌ موعود(عج>) تأسيس‌ كردند. پس‌ از مدّتي‌ ضرورت‌ تربيت‌ نيروهايي‌ متخصص‌ در اين باره، نمايان‌ شد. به‌ دنبال‌ آن‌ احساس‌ نياز، مركز تخصّصي‌ مهدويت‌ در قم‌ ايجاد شد. اين‌ مركز از طلبه‌هاي‌ فاضلي‌ كه‌ شش‌ سال‌ در درس‌ خارج‌ شركت‌ كرده‌اند، نيرو مي‌گيرد و در طيّ چهار سال آنان‌ را آموزش‌ مي‌دهد. به ياري خدا، هم‌اكنون طلبه‌هاي دورهِ‌ نخست‌ اين‌ مركز، فارغ‌ التحصيل‌ شده‌اند و مشغول‌ نوشتن‌ پايان‌ نامه‌ هستند. البته، به‌ شوراي‌ عالي‌ حوزهِ‌ علميه، پيشنهاد داده‌ايم‌ كه‌ مانند مراكز تخصصي‌ تفسير و... مركزي‌ هم‌ به صورت تخصصي دربارهِ‌ حضرت‌ مهدي‌ عجل‌ اللّه‌ تعالي‌ فرجه‌ الشريف، ايجاد شود. پس‌ از بيان‌ اين‌ مقدمه، با اجازهِ‌ حضرت‌ آيه‌ اللّه‌ خرازي، نخستين‌ پرسش‌ را مطرح‌ مي‌كنيم. در كتاب‌ كافي‌ يا برخي‌ ديگر از كتاب‌هاي‌ حديثي، يك‌ باب‌ به‌ نام‌ <باب‌ الاضطرار اِلي‌ الحجپ> ديده‌ مي‌شود. آيا دليلي‌ عقلي‌ براي‌ ضرورت‌ وجود حجّت‌ و نياز حتمي‌ به‌ آن، اقامه‌ شده‌ است‌ يا نه؟

آيه‌ اللّه‌ خرازي: بسم‌ اللّه‌ الرحمن‌ الرحيم. الحمدللّه رب‌ العالمين‌ وصلي‌ اللّه‌ علي‌ محمد و آله‌ الطاهرين‌ و لعنه‌ اللّه‌ علي‌ اعدائهم‌ اجمعين‌ اِلي‌ قيام‌ يوم‌ الدين.

من‌ نيز از تشريف‌ فرمايي‌ شما سپاسگذاري‌ مي‌كنم‌ و از خداوند متعال‌ موفقيت‌ شما و اين‌ مركز را مي‌طلبم‌ در پاسخ‌ اين‌ پرسش، بايد عرض‌ كنم‌ كه‌ ما بايد ببينيم‌ امامت‌ را چگونه‌ معنا مي‌كنيم. برخي، امامت‌ را <رياست> و <زعامت> معنا كرده‌اند. اين‌ گونه‌ معنا كردن، يك‌ برداشت‌ ناقص‌ از بحث‌ امامت‌ است. ما نمي‌خواهيم‌ بگوييم؛ <امام‌ رياست‌ ندارد يا زعامت‌ ندارند.>، بلكه‌ سخن‌ ما اين‌ است‌ كه رياست و زعامت، يكي از شئون امامت است و نه‌ همهِ‌ آن. امامت، يك‌ حقيقت‌ بالايي‌ دارد كه‌ همهِ‌ جنبه‌هاي‌ معنوي‌ و ظاهري‌ را فرا مي‌گيرد. معناي‌ كامل‌ امامت، تقريباً همان‌ معناي‌ نبوّت‌ است. اين‌ كه‌ از واژهِ‌ <تقريباً> استفاده‌ كرديم، به‌ اين‌ دليل‌ است‌ كه‌ ميان‌ اين‌ دو معنا، به‌ اصطلاح‌ منطقي، عام‌ و خاص‌ من‌ وجه‌ است؛ يعني، ممكن‌ است‌ كسي‌ نبي‌ باشد امّا امام‌ نباشد. خيلي‌ از انبياي‌ بني‌ اسراييل، اين‌ گونه‌ بودند. گاهي‌ نيز ممكن‌ است، كسي‌ امام‌ باشد و نبي‌ نباشد. امامان‌ بزگوار ما، از اين‌ قسم‌ اند. گاهي‌ نيز ممكن‌ است، كسي‌ هم‌ نبي‌ باشد و هم‌ امام. حضرت‌ ابراهيم(ع)، و خود پيامبر اسلام(ص)، اين‌ گونه‌ بودند. پيامبر، منسوب‌ به‌ خدا است‌ و از طرف‌ او، بر وي‌ وحي‌ مي‌شود. امامت‌ هم‌ منسوب‌ به‌ خدا است‌ و خليفهِ‌ خدا است‌ و از طرف‌ خداوند، بر او الهام‌ مي‌شود. مظهريّت‌ علم‌ الهي‌ و ارادهِ‌ الهي‌ و... در واژهِ‌ <امامت> نهفته‌ است. همان‌ گونه‌ كه‌ پيامبري‌ شرايط‌ خاصّ خودش‌ را دارد، امامت‌ هم‌ شرايط‌ ويژهِ‌ خودش‌ را دارد و هركس‌ نمي‌تواند اين‌ شرايط‌ را به‌ دست‌ آورد و هركس‌ نمي‌تواند از خداوند تلقّي‌ الهام‌ كند تلقّي‌ فرمان‌ كند، نزول‌ امر، از جانب‌ خداوند، به‌ سوي‌ او باشد، مأموريت‌ الهي‌ و عزم‌هاي‌ الهي‌ در وجود او باشد و از مجراي‌ او، اجرا شود و ديگران‌ موظف‌ باشند، از او تبعيّت‌ كنند. به‌ عبارت‌ ديگر، نمي‌توان‌ امام‌ را با انتخابات‌ و شورا و... تعيين‌ كرد. امامت، مانند پيامبري، انتصابي‌ است. آيا در طول تاريخ‌ پيامبري‌ هست‌ كه‌ مردم‌ او را به‌ پيامبري‌ برگزيده‌ باشند؟ امامت‌ هم‌ همين‌ گونه‌ است. وقتي‌ امامت‌ به‌ اين‌ معنا شد، آن‌ وقت، امامت‌ و زعامت، جزئي‌ از شئون‌ او است. مسئلهِ‌ نفوذ آنان‌ در عالم‌ و فعّاليت‌هاي‌ آنان‌ در عالَم، منحصر به‌ زعامت‌ ظاهري‌ آنان‌ نيست. آنان، فعّاليّت‌هاي‌ خودشان‌ را هميشه‌ دارند، چه‌ ظاهر باشند و چه‌ غايب، چه‌ مردم‌ آنان‌ را بشناسند و چه‌ نشناسند البته، آن‌ چه‌ با ظهورشان‌ ارتباط‌ دارد، معطل‌ مي‌ماند، و الاّ بقيهِ‌ امور، به‌ دست‌ آنان‌ است. ما، در اين‌ جا به‌ آن‌ بحث‌ فلسفي‌ كاري‌ نداريم‌ كه‌ برخي‌ از بزرگان‌ مانند مرحوم‌ اصفهاني‌ (كمپاني) و مرحوم‌ شاه‌ آبادي‌ مي‌گويند، اصلاً، اينان، مجاري‌ علل‌ اند. آن‌ چه‌ از كتاب‌ و سنّت‌ استفاده‌ مي‌شود اين‌ است‌ كه‌ امور را خداوند به‌ دست‌ اينان‌ قرار داده‌ است، حالا، علّت‌ باشند يا نباشند. خداوند، اجراي‌ عزيمت‌ و ارادهِ‌ خود را به‌ دست‌ اينان‌ قرار داده‌ است. وقتي، امامت، چنين‌ شأني‌ دارد، زمين، لحظه‌اي‌ نمي‌تواند بدون‌ حجّت‌ باشد. تا اينجا، توضيحي‌ مختصر دربارهِ‌ عنوان‌ <باب‌ الاضطرار اِلي‌ الحجّه> بود. اينك‌ بايد معناي‌ حجت‌ بودن‌ اينان‌ روشن‌ شود. در توضيح‌ اين‌ موضوع‌ مي‌گوييم، در اين‌ كه‌ خداي‌ متعال، بي‌ نهايت‌ كامل‌ است، شكّي‌ نيست‌ و در اين‌ كه‌ توانايي‌ اين‌ كه‌ ديگران‌ را هم‌ به‌ كمال‌ برساند، باز هم‌ شكّي‌ نيست، بلكه‌ صحبت‌ در اين‌ است‌ كه‌ آن‌ كسي‌ كه‌ كمال‌ را مي‌خواهد، بايد عجزي‌ از خود نشان‌ ندهد و نبايد كوتاهي‌ كند. انسان، فكر مي‌كند اگر رهبري‌ معنوي‌ داشت‌ و دست‌ او را مي‌گرفت، او هم‌ مي‌توانست‌ سلمان‌ شود، ابوذر شود، حال، چه‌ موقع‌ حجّت‌ بر اين‌ افراد تمام‌ مي‌شود؟ زماني‌ كه‌ امام‌ در ميان‌ آنان‌ باشد و با آن‌ جاذبه‌هاي‌ وجودي‌ كشش‌ ايجاد كند. حال‌ اگر انساني، نخواهد اين‌ راه‌ كمال‌ را برود، فرداي‌ قيامت، نمي‌تواند به‌ خدا عرض‌ كند: <اگر تو، يك‌ امامي‌ براي‌ من‌ فرستاده‌ بودي، من‌ هم‌ مثل‌ سلمان‌ مي‌شدم.>

اين، همان‌ برهان‌ لطف‌ است.

‌آيه‌اللّه‌ خرازي‌ - حالا، نام‌ آن‌ را لطف‌ نمي‌گذاريم، بلكه‌ <برهان‌ استكمال> مي‌ناميم. هر موجود باشعوري، خواهان‌ استكمال‌ است‌ و اين‌ استكمال، به‌ افاضهِ‌ كامل‌ باري‌ تعالي‌ بستگي‌ دارد و تماميت‌ اين‌ افاضه، وقتي‌ است‌ كه‌ حجّت‌ تمام‌ شود. اين‌ استكمال‌ كه‌ در مرحلهِ‌ اخلاقي‌ و رشد نَفس‌ گفتيم، دربارهِ‌ احكام‌ هم‌ جاري‌ است. در احكام، يك‌ وقت‌ مي‌توانيم‌ به‌ همين‌ احكام‌ ظاهري‌ اكتفا كنيم‌ و يك‌ وقت‌ مي‌خواهيم‌ به‌ واقعيّات‌ و به‌ مصالح‌ واقعي‌ برسيم. اگر بنا باشد به‌ واقعيّات‌ برسيم، بايد كسي‌ باشد كه‌ ما را به‌ واقعيات‌ راهنمايي‌ كند. البته، در دوران‌ غيبت، از دست‌رسي‌ به‌ احكام‌ واقعي‌ به‌ لحاظ‌ غيبت‌ حضرت‌ محروم‌ هستيم؛ يعني، اين‌ احكامي‌ كه‌ الان‌ دست‌ ما است، ممكن‌ است‌ واقعي‌ باشد و ممكن‌ است‌ ظاهري‌ باشد.

ممكن‌ است‌ كسي‌ بگويد، همان‌ طور كه‌ در زمان‌ غيبت، اكتفا به‌ احكام‌ ظاهري‌ مي‌كنيم، در امور ديگر هم‌ به‌ امور ظاهري‌ اكتفا كنيم‌ و در نتيجه، اصلاً به‌ امام‌ نياز نداريم.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - اين‌ را نمي‌توان‌ گفت؛ زيرا خيلي‌ از وجودها هستند كه‌ طالب‌ استكمال‌ هستند افزون‌ بر اين‌ كه‌ ما، در محدودهِ‌ انسان، سخن‌ نمي‌گوييم، بلكه‌ محدودهِ‌ سخن‌ ما، همهِ‌ موجودات‌ ذي‌ شعور است‌ و همهِ‌ اينها، خواهان‌ دست‌ يابي‌ به‌ كمال‌ اند.

برخي‌ مي‌گويند، شاگرداني‌ كه‌ پيامبر(ص)، تربيت‌ كرده‌ است، براي‌ اين‌ جهت‌ كافي‌ است.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - براي‌ چه‌ جهت‌ كافي‌ است؟

براي‌ رسيدن‌ به‌ كمال.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - اين، همان‌ است‌ كه‌ در برخي‌ از روايات‌ هست‌ و سخن‌ تازه‌اي‌ نيست.

به‌ منصوربن‌ حازم‌- از شاگردان‌ امام‌ صادق(ع)- گفته‌ شد كه: <پس‌ از پيامبر، قرآن، حجّت‌ است‌ و نيازي‌ به‌ امام‌ نيست.> منصوربن‌ حازم‌ مي‌گويد: <برداشت‌ها مختلف‌ است‌ براي‌ اين‌ كه‌ برداشت‌ حق‌ از برداشت‌ ناحق‌ و ناقص، مشخّص‌ شود، بايد ميزاني‌ باشد و آن‌ ميزان، امام‌ است.>

چرا اين‌ ميزان‌ شخص‌ باشد؟ خود آن‌ معيارها، ميزان‌ باشند.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - در آن‌ چه‌ هست، اختلاف‌ است. برداشت‌ها يا باطل‌ است‌ يا ناقص. گاهي‌ در كبراي‌ قياس، اشتباه‌ شده‌ و گاهي‌ در تطبيق‌ آن‌ كلّي‌ بر جزئي. خود اين‌ها نمي‌تواند، معيار باشد. معيار بايد كسي‌ باشد كه‌ علم‌ دين‌ در نزد او است‌ و او كسي‌ نيست‌ جز امام‌ كه‌ علم‌ نبي‌ در نزدش‌ است‌ و مؤ‌يد و مُلهَم‌ از جانب‌ خداوند متعال‌ است.

مي‌گويند: <در بعضي‌ از جاها نمي‌رسيم، در اين‌ جا هم‌ نرسيم.>

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - مشكل‌ اش‌ اين‌ است‌ كه‌ نمي‌رسيم! آيا اين، كم‌ مشكلي‌ است؟ اين‌ كه‌ در زمان‌ غيبت، از احكام‌ واقعي‌ و خيلي‌ بركات‌ ديگر، محروم‌ هستيم، سبب‌ نمي‌شود كه‌ بگوييم، اصلاً نيازي‌ به‌ حجّت‌ نيست. الان‌ افراد لايق، از وجود حضرت‌ استفاده‌ مي‌كنند و موجودات‌ باشعور ديگري‌ غير از انسان، اينك‌ هم‌ از امام‌ غايب‌ استفاده‌ مي‌كنند. خلاصهِ‌ عرض‌ من‌ اين‌ است‌ كه‌ اگر امام‌ باشد، حجّت‌ تمام‌ است‌ و اگر امام‌ نباشد، حجّت‌ تمام‌ نيست. حجّت‌ را هم‌ به‌ معناي‌ وسيعي‌ مي‌گيريم‌ و به‌ بيان‌ تكليف‌ محدودش‌ نمي‌كنيم. به‌ عبارت‌ ديگر مي‌گوييم، اگر كسي‌ در هر مرتبه‌اي‌ از مراتب‌ روحي، بخواهد سير و سلوك‌ كند و به‌ مقامات‌ عالي‌ برسد و قابليت‌ اش‌ را هم‌ دارد، ولي‌ خداوند متعال، امامي‌ و راهنمايي‌ براي‌ او نگذارد، بخل‌ ورزيده‌ است‌ و اين‌ خُلف‌ است؛ زيرا، خداوند متعال، ذره‌اي‌ نقص‌ در او نيست‌ و امكان‌ ندارد، راه‌ هدايت‌ را ببندد. او، نبيّ فرستاده‌ است‌ تا انسان‌ها هدايت‌ شوند، حال‌ از آن‌ چه‌ لازمهِ‌ هدايت‌ است، دريغ‌ كند؟ پس‌ تا انسان‌ هست‌ و جهان، امام‌ هم‌ خواهد بود. در روايت‌ داريم: <لو لا الحجّه‌ لساخت‌ الا‌رض‌ بأهلها.>

برخي‌ اين‌ برهان‌ را <برهان‌ لطف> ناميده‌اند. شما از اين‌ نام‌ پرهيز مي‌كنيد. اين‌ كار شما، دليل‌ خاصّي‌ دارد؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - نه؛ من‌ از اين‌ نام‌ فاصله‌اي‌ نمي‌گيرم. من، رساله‌اي‌ دربارهِ‌ برهان‌ لطف‌ براي‌ همايش‌ بزرگداشت‌ شيخ‌ انصاري، رضوان‌ اللّه‌ عليه، نوشته‌ام. در آن‌ رساله، شبهاتي‌ كه‌ دربارهِ‌ اين‌ برهان‌ هست، پاسخ‌ داده‌ام، ولي‌ به‌ نظرم‌ اين‌ تقرير، بي‌ اشكال‌تر است؛ يعني، استدلال‌ به‌ نياز به‌ حجّت‌ و هميشگي‌ بودن‌ آن، ايراد كم‌تري‌ دارد.

در اين‌ تقرير مطالبي‌ است‌ مانند افاضهِ‌ باري‌ تعالي‌ و انحصار مجراي‌ اين‌ افاضه‌ در حجّت‌ كه‌ بايد ثابت‌ شود و نياز به‌ استدلال‌ دارد.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - بله؛ اين‌ طور است. لذا اين‌ برهان، برهاني‌ است‌ مركب‌ از عقل‌ و نقل. برهان‌ عقلي‌ محض، يك‌ برهان‌ طولاني‌ وفنّي‌ است‌ كه‌ در جاي‌ خودش‌ مطرح‌ مي‌شود. يكي‌ از اين‌ براهين‌ عقلي، مراتب‌ وجودات‌ و يكي‌ همان‌ مجاري‌ علل‌ است‌ كه‌ مرحوم‌ شاه‌ آبادي‌ در كتاب‌ نعمات‌ شان‌ آورده‌اند.

اين‌ برهان، قابل‌ پذيرش‌ شماهم‌ هست‌ يا نه؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - آن‌ برهان، از نظر ثبوتي‌ اشكال‌ ندارد، ولي‌ به‌ نظر ما، اثباتاً بي‌ اشكال‌ نيست؛ زيرا، با ظاهر ادلهِ‌ نقلي‌ خيلي‌ سازگار نيست. در آن‌ برهان، گفته‌ مي‌شود كه‌ خلق‌ و آفرينش‌ به‌ دست‌ آنان‌ است‌ و روايات‌ از اين‌ امر استيحاش‌ دارند.

برهان‌ <امكان‌ اشرف> چي؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرّازي‌ - آن‌ برهان، يك‌ برهان‌ عقلي‌ محض‌ نيست‌ و نياز است‌ مطالب‌ ديگري‌ ضميمهِ‌ آن‌ شود. مثلاً از كجا معلوم‌ كه‌ <امكان‌ اشرف>، همان‌ امام‌ باشد،‌ اين‌ مطلبي‌ است‌ كه‌ بايد اين‌ ضميمه‌ را داشته‌ باشد كه‌ كسي‌ جز معصومان(ع)، مدعي‌ اشرف‌ بودن‌ نيستند.

آيامشكل‌ اين‌ برهان، همين‌ مصاديق‌ آن‌ است؟

آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - نه؛ بر آن‌ برهان‌ مناقشات‌ ديگري‌ هم‌ شده‌ است‌ كه‌ در اين‌ جا، نخواستم‌ مطرح‌ كنم. عرفا، نيز در اين‌ باره، برهان‌هايي‌ دارند كه‌ فعلاً جاي‌ بيان‌ آن‌ها نيست.

هدايت‌هاي‌ معنوي‌ امام، نياز به‌ ظهور دارد؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - نه؛ نيازي‌ به‌ ظاهر بودن‌ امام‌ نيست. علامهِ‌ طباطبايي، رضوان‌ اللّه‌ عليه، نيز مي‌فرمايند ، هدايت‌هاي‌ معنوي‌ امام، بستگي‌ به‌ ظهور ندارد، يعني، اين‌ گونه‌ نيست‌ كه‌ اگر امام‌ ظاهر باشد، نيازهاي‌ معنوي‌ انسان‌ها هم‌ باشد و اگر امام‌ نباشد، آن‌ نيازها‌ هم‌ نباشد. اگر ما واقعاً طالب‌ هدايت‌ معنوي‌ باشيم، حتماً از وجود امام‌ زمان(عج)، بهره‌ مي‌بريم، همان‌ طور كه‌ در طول دوران‌ غيبت، گروهي‌ اين‌ بهره‌ را برده‌اند. مشكل‌ ما اين‌ است‌ كه‌ ما، طالب‌ واقعي‌ نيستيم‌ و الاّ اسباب‌ هدايت‌ و رشد و استكمال‌ فراهم‌ است. اگر كسي‌ آمادگي‌ واقعي‌ را در خودش‌ ايجاد كند، نمي‌شود كه‌ آنان‌ عنايت‌ نكنند و دست‌ اش‌ را نگيرند و در او جذبه‌اي‌ ايجاد نكنند! اگر آنان‌ دستگيري‌ نكنند، خُلف‌ لازم‌ مي‌آيد؛ يعني‌ اينان، يا بايد بُخل‌ داشته‌ باشند يا اين كه‌ دست‌ نيازمندان‌ را نگيرند و اين‌ امكان‌ ندارد؛ زيرا، هم‌ در واجب‌ الوجود و هم‌ در نايب‌ واجب‌ الوجود اين‌ امور نبايد راه‌ داشته‌ باشد. در استكمال‌ افراد، ممنوعيّت‌ عمومي‌ تأثيري‌ ندارد؛ يعني، اين‌ كه‌ ما كاري‌ كرده‌ايم‌ كه‌ حضرت‌ در غيبت‌ به‌ سر مي‌برد، سبب‌ نمي‌شود كه‌ اگر فردي‌ لياقت‌ واقعي‌ داشته‌ باشد، نتواند از امام‌ استفاده‌ كند. انسان، هرچه‌ قابليت‌اش‌ بيش‌تر باشد، از امام، بيش‌تر مي‌تواند بهره‌ بگيرد. مرحوم‌ آقاي‌ اراكي‌ از حاج‌ شيخ‌ نقل‌ مي‌كردند كه‌ براي‌ استادشان‌ مرحوم‌ فشاركي، مشكلي‌ علمي‌ پيش‌ آمده‌ بود. هرچه‌ فكر كرده‌ بود نتوانسته‌ بود آن‌ را حل‌ كند. به‌ كنار شطّ مي‌رود و چاله‌اي‌ مي‌كَند تا در خلوت‌ آن، به‌ تفكّر بپردازد. پس‌ از مدّتي‌ مي‌بيند كه‌ مردي‌ عرب، با لاي‌ چاله‌ ايستاده‌ است. آن‌ عرب‌ مي‌پرسد: <در اين‌ جا چه‌ مي‌كني؟> آقاي‌ فشاركي‌ پاسخ‌ مي‌دهد: <به‌ شما مربوط‌ نمي‌شود.> آن‌ عرب‌ اصرار مي‌كند و ايشان‌ انكار. بالاخره‌ آن‌ مشكل‌ علمي‌ را به‌ آن‌ مرد عرب‌ مي‌گويد. او مي‌گويد: اگر فلان‌ مقدمه‌اش‌ را اين‌ طور بيان‌ كنيم، مشكل‌ حل‌ نمي‌شود؟ مرحوم‌ فشاركي‌ تأمّلي‌ مي‌كند؛ مي‌بيند، مشكل‌ علمي‌ اش‌ حل‌ شده‌ است. سرش‌ را بلند مي‌كند ولي‌ مي‌بيند آن‌ مرد عرب‌ نيست. از اين‌ قضايا، اتفاق‌ افتاده‌ است‌ و نشان‌ مي‌دهد اگر درخواست‌ها و لياقت‌ها واقعي‌ باشد، انسان، حتماً از وجود امام، بهره‌مند مي‌شود. يكي‌ از شرايط‌ بهره‌مند شدن‌ از وجود حضرت، اين‌ است‌ كه‌ عقيدهِ‌ ما دربارهِ‌ امامت‌ و امام، عقيده‌اي‌ به‌ دور از افراط‌ و تفريط‌ باشد. در روايت‌ است‌ كه‌ ما را بندهِ‌ خدا بدانيد و، آنگاه‌ هرچه‌ خواستيد از كمالات‌ به‌ ما نسبت‌ دهيد. غلو در حقّ امام، ناشي‌ از اين‌ است‌ كه‌ در توحيد، عقيده‌اي‌ درست‌ ندارند.

بحث‌ افراط‌ و تفريط‌ به‌ موضوعات‌ ديگر هم‌ كشيده‌ شده‌ است. مثلاً برخي‌ مي‌گويند: <اصلاً امكان‌ ديدار حضرت‌ در زمان‌ غيبت‌ وجود ندارد> و از طرف‌ ديگر عدّه‌اي‌ معتقدند: <اگر طلبه‌اي‌ هر روز امام‌ زمان‌ اش‌ را نبيند، طلبه‌ نيست.> نظر حضرت‌ عالي‌ درباره‌ي ملاقات‌ با حضرت‌ در زمان‌ غيبت‌ چيست؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - امكان‌ ديدار حضرت‌ در زمان‌ غيبت‌ وجود دارد. دعا براي‌ ديدار با حضرت‌ هم‌ مطلوبيت‌ دارد، امّا در عين‌ حال، مصالحي‌ است‌ كه‌ نمي‌توان‌ گفت، ديدار با حضرت، براي‌ همه‌ مطلوب‌ باشد، بلكه‌ امكان‌ دارد براي‌ بعضي‌ هم‌ ضرر داشته‌ باشد و مثلاً دكّاني‌ براي‌ خودش‌ درست‌ كند و مفاسدي‌ به‌ وجود آيد.

دليل‌ اين‌ مطلوبيت‌ چيست؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - ديدار باحضرت، از مصاديق‌ قرب‌ به‌ امام‌ است‌ و قرب‌ به‌ امام‌ مطلوب‌ است. از ادلهِ‌ همنشيني‌ با صالحان‌ نيز اين‌ مطلوبيت‌ را مي‌توان‌ فهميد.

از كجا مي‌توان‌ فهميد كسي‌ كه‌ ادعاي‌ ديدار با حضرت‌ را دارد، راست‌ مي‌گويد؟ معيار چيست؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - اين، بسته‌ به‌ معاشرت‌ ما با او و سابقهِ‌ آشنايي‌ دارد. مثلاً فردي‌ كه‌ ادعاي‌ ديدار با حضرت‌ را كرده، اصلاً دروغي‌ از او شنيده‌ نشده‌ است‌ و فرد موثّقي‌ است، در اين‌ مورد، مي‌توان‌ اطمينان‌ كرد. پدرم‌ نقل‌ مي‌كرد رفيقي‌ به‌ نام‌ سيّد كريم‌ كفاش‌ داشت‌ كه‌ ادعاي‌ روِ‌يت‌ حضرت‌ را مي‌كرد و چيزهايي‌ را نقل‌ مي‌كرد. پدرم‌ باور نمي‌كرد تا اين‌ كه‌ روزي‌ سيد كريم‌ كفاش‌ پيش‌ پدرم‌ مي‌آيد و مي‌گويد: <من، به‌ زيارت‌ عتبات‌ مي‌روم‌ و همان‌ جا هم‌ خواهم‌ مُرد> همين‌ طور هم‌ شده‌ بود و او، در عتبات‌ عاليات‌ وفات‌ مي‌كند. اين‌ ادعاها ،اگر همراه‌ با قرائني‌ باشد كه‌ صحّت‌ آنها را تأييد مي‌كند، پذيرفتني‌ است. حاج‌ مرتضي‌ زاهد، استاد پدرم‌ در تهران‌ بود. او، از نظر سير و سلوك، مراتب‌ بالايي‌ را طيّ كرده‌ بود. پدرم‌ براي‌ ايشان‌ داستان‌ سيّد كريم‌ كفاش‌ را نقل‌ كرده‌ بود و گفته‌ بود: <برخي، مي‌گويند، او، راست‌ مي‌گويد و عدّه‌اي‌ مي‌گويند، او دروغ‌ مي‌گويد. ايشان‌ جواب‌ داده‌ بود: <آناني‌ كه‌ شك‌ دارند، عقل‌ شان‌ نمي‌رسد.>

آيا مي‌توان‌ گفت: <اصل، اين‌ است‌ كه‌ ملاقاتي‌ صورت‌ نگرفته‌ است>؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - آن‌ چه‌ همراه‌ با قرائن‌ است، مي‌توان‌ پذيرفت‌ و الاّ صِرف‌ ادعا را نمي‌توان‌ پذيرفت، همان‌ طور كه‌ نمي‌توان‌ ردّ كرد.

در روايت‌ است: <كسي‌ كه‌ ادعاي‌ روِ‌يت‌ را دارد، تكذيب‌ كنيد.>

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - اين‌ جمله، قرينه‌اي‌ دارد كه‌ معنايش‌ را روشن‌ مي‌كند. آن‌ قرينه‌ اين‌ است‌ كه‌ حضرت‌ مي‌خواهد بگويد، نيابت‌ خاص، تمام‌ شده‌ است؛ اين‌ قرينه‌ سبب‌ مي‌شود كه‌ ما اين‌ جمله‌ را اين‌ گونه‌ بفهميم‌ كه‌ اگر كسي‌ ادعاي‌ ديدار را كند و <باب> بودن‌ و <نيابت‌ خاص> بودن‌ را بخواهد بگويد، بايد تكذيب‌ شود، و الاّ اگر كسي‌ ادعاي‌ نيابت‌ خاص‌ و باب‌ بودن‌ را نداشته‌ باشد، چرا تكذيب‌ شود؟ اگر قرينه‌ بر صحّت‌ داشته‌ باشد، مي‌پذيريم‌ و الاّ كاري‌ به‌ كار او نداريم‌ و نه‌ ردّش‌ مي‌كنيم‌ و نه‌ مي‌پذيريم.

برخي‌ مي‌گويند: <ما، مي‌خواهيم‌ به‌ جز يرهِ خضراء برويم‌ تا حضرت‌ را ببينيم.>

آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - من‌ دربارهِ‌ داستان‌ جزيرهِ‌ خضراء كار تحقيقي‌ انجام‌ نداده‌ام‌ و نمي‌توانم‌ نظري‌ بدهم، ولي‌ دوستان‌ كه‌ كار كرده‌اند، آن‌ داستان‌ را ردّ مي‌كنند.

مناسب‌ است‌ در پايان‌ مصاحبه، پرسشي‌ هم‌ از دوران‌ ظهور داشته‌ باشيم. عدّه‌اي‌ معتقدند كه‌ حوادث‌ كنوني‌ عراق، قرينه‌اي‌ براي‌ نزديكي‌ ظهور است. ما، چه‌ برخوردي‌ با اين‌ قرائن‌ مي‌توانيم‌ داشته‌ باشيم؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - احتمال‌ اش‌ هست، امّا قطعي‌ و جزمي‌ نيست. قبلاً، مشابه‌ اين‌ مطالب‌ هم‌ اتّفاق‌ افتاده‌ است‌ و بعداً هم‌ ممكن‌ است‌ اتفاق‌ بيفتد مجموع‌ اين‌ قرائن، گاهي‌ مي‌تواند جزم‌ بياورد، ولي‌ مفردات‌ اش‌ جزم‌ آور نيست. حضرت‌ امام، رضوان‌ اللّه‌ عليه، مي‌فرمودند، شايد ظهور، هزارها سال‌ طول‌ بكشد.

اصلاً چرا قرائن‌ را مطرح‌ كرده‌اند؟ اگر مي‌گفتند: <منتظر باشيد>، چه‌ اتفاقي‌ مي‌افتاد؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - بيان‌ علا‌مت‌ها، اميد زا است.

اگر ابتدا اميد پيدا كند و سپس، خلاف‌ اش‌ واقع‌ شود، يأس‌ آور است.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - عرض‌ كردم، اين‌ها را نبايد قطعي‌ پنداشت، بلكه‌ بايد به‌ عنوان‌ يك‌ احتمال‌ پذيرفت؛ يعني، اميد داشته‌ باشيم‌ كه‌ چنين‌ باشد، ولي‌ جايي‌ را هم‌ براي‌ خلاف‌ آن‌ بگذاريم. اگر اين‌ طور برخورد كنيم، مأيوس‌ نخواهيم‌ شد. يكي‌ از كارهاي‌ اين‌ مركز، اين‌ بايد باشد كه‌ روايات‌ علائم‌ ظهور را بررسي‌ كند و ببيند كدام‌ صحيح‌ است، كدام‌ ضعيف‌ است، كدام‌ متواتر است، كدام‌ به‌ حدّ استفاضه‌ رسيده‌ است. موضوع‌ علائم‌ ظهور، يك‌ مسئلهِ‌ شرعي‌ نيست‌ كه‌ بگوييم: <صَدّقِ العادل> اينها، مسائل‌ اعتقادي‌ است‌ كه‌ بايد درباره‌ شان‌ اطمينان‌ پيدا كنيم.

آيا كسي‌ در حوزه، اين‌ كار را كرده‌ است؟

آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - نه‌ نمي‌شناسم، ولي‌ شايد اين‌ كار صورت‌ گرفته‌ باشد. مرحوم‌ آيه الله‌ احمدي ميانجي، اهل‌ اين‌ كارها بودند.

نظرتان‌ دربارهِ‌ اين‌ مجله‌ چيست؟

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - مجلهِ وزيني است. درباره‌اي‌ اصل‌ وجود چنين‌ مجلهِ‌ تخصصّي، بايد بگويم، جايش‌ خالي‌ بوده‌ است. اميدوارم كه ادامه پيدا كند.

اگر پيشنهادي‌ دربارهِ‌ مركز داريد، بفرماييد.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - درس‌ مناظره‌ را هم‌ داشته‌ باشيد مناظره‌ و بحث‌ كردن، خودش‌ يك‌ فنّ است‌ و نياز به‌ آموزش‌ دارد. چه‌ بسا افراد با سوادي كه‌ در بحث‌ كردن‌ ضعيف‌اند. آن‌ اما ماني‌ كه‌ امكان فعّاليت‌ شان‌ بوده‌ است، برخي‌ از شاگردان‌ شان‌ را براي‌ مناظره‌ و بحث‌ كردن‌ تربيت‌ مي‌كرده‌اند. مؤ‌من‌ طاق، يكي‌ از اين‌ موارد است.

در پايان، موعظه‌اي‌ بفرماييد.

‌آيه‌ اللّه‌ خرازي‌ - خودم، احتياج‌ به‌ موعظه‌ دارم، ولي‌ يك‌ واقعه‌اي‌ را براي‌ شما نقل‌ مي‌كنم. مي‌گويند آقاي‌ حجّت، رضوان‌ اللّه‌ عليه، وقتي‌ اين‌ آيهِ‌ )و هم‌ يحسبون‌ انّهم‌ يحسنون‌ صُنعاً( مي‌خواندند، متأثّر مي‌شدند و مي‌گفتند: <مبادا! ما اين‌ گونه‌ شده‌ باشيم‌ كه‌ كارهايي‌ را انجام‌ دهيم‌ و خيال‌ كنيم‌ كارهاي‌ خوبي‌ است، ولي‌ در واقع‌ اين‌ طور نباشد.> ما بايد دربارهِ‌ كارهايمان، اين‌ خوف‌ و ترس‌ را داشته‌ باشيم‌ و سعي‌ كنيم‌ كارهايمان، واقعاً، كارهاي‌ خوبي‌ باشد و مورد پسند حضرت‌ حق. در اين‌ دنيا، اگر هر چيزي‌ تكرار داشته‌ باشد، عمر، تكرار ندارد. هركس، يك‌ عمر بيشتر ندارد. بنابراين‌ بايد بسيار احتياط‌ كنيد تا اين‌ عمر بي‌ جا صرف‌ نشود. اگر با عمر، اين‌ گونه‌ برخورد شود، ان‌ شاء اللّه‌ خداوند، به‌ همهِ‌ شما و ما، توفيق‌ مي‌دهد تا راهي‌ را برويم‌ كه‌ او دوست‌ دارد. آقاي‌ بهجت، حفظه‌ اللّه، فرمودند:<بهترين‌ دعا، اين‌ است: <اللهم‌ وَفّقنا لمرضاتك‌ مع‌ العافيه.>